

پیشینه تاریخی برنامه جهانی کنترل جمعیت

محمد جمالی^۱

مصطفی ذوالفقارطلب^۲

سیداحمد هاشمی^۳

چکیده

کنترل جمعیت یکی از گزاره‌های جدی جوامع بشری است که در طول تاریخ بشری به ویژه در سالیان گذشته، مکاتب مختلف فکری و دانشمندان درباره این موضوع، نظرات مختلفی را ارائه کرده‌اند. با رجوع به پیشینه تاریخی کنترل جمعیت جمعی از ادیان بشری، تمدن‌ها و قوانینی مانند قوانین حمورابی، متفکران قرون وسطی جهت ترقی فرد و جامعه قائل به افزایش جمعیت و جمعی دیگر، مانند حکمای چین باستان (کونفوسیوس) و یونان باستان (افلاطون و ارسطو) قائل به توازن جمعیت (اندازه بهینه جمعیت) بوده‌اند، ولی در این میان مالتوس و طرفداران او بر اساس بینش خاص تجاری، به جمعیت از بعد سیاسی و تجربی نگریسته‌اند، به طوری که توجه مالتوس ارتباط تنگناگی با بعد اقتصادی پیدا کرد. بر اساس این دیدگاه افزایش جمعیت سرباری برای جامعه است. نظریه مالتوس از جهات مختلف به خصوص از جهت عملی مورد نقد و نقض قرار گرفت و تجربه افزایش جمعیت برخی از کشورها همراه رشد اقتصادی آن‌ها مانند انگلستان، ایالات متحده آمریکا، برخی از کشورهای اروپایی و ژاپن دلیل واضحی بر اثبات این مدعاست. پس از بی‌اعتباری نظریه مالتوس، وجود نظریه توازن جمعیت به معنای ایجاد توازن بین کاهش جمعیت ناشی از ترویج دیدگاه کنترل جمعیت در برخی از کشورهای

۱. دکترای فقه و حقوق، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: dm_jamali50@ut.ac.ir

۲. دکترای فقه و حقوق، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، تهران، ایران.

۳. دکترای علوم قرآنی و حدیث از دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی، کوالالامپور، مالزی.

نوع مقاله: مروری تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۴/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۶/۲

غربی و افزایش طبیعی آن در دیگر کشورها تقویت یافت. بهینه‌سازی جمعیت نیز در نزد طرفداران این دیدگاه، از جایگاه مهمی برخوردار است و برنامه جهانی کنترل جمعیت نیز در همین راستا صورت می‌پذیرد. دین اسلام اصل را در این موضوع بر افزایش جمعیت قرار داده است، ولی کنترل آن را به طور موقت به قصد ایجاد توازن همه‌جانبه جایز دانسته است که در شرایط مختلف زمانی و مکانی متفاوت است و این بینش تا حدی با دیدگاه مبتنی بر توازن جمعیت همسویی دارد.

واژگان کلیدی

کنترل جمعیت، مالتوس، توازن جمعیت، اسلام، افزایش جمعیت

مقدمه

موضوع جمعیت و ابعاد مختلف آن از قبیل ازدیاد یا کاهش آن، مهاجرت، باروری، مرگ، ساختار سنی و بررسی آثار مختلف آن بر خانواده و جامعه در طول تاریخ بشر از مباحث مهم و جدال‌برانگیز بوده است. با نگاه اجمالی به موضوع جمعیت در کشور ایران شاهد روند صعودی آن بین سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ هستیم که جمعیت ایران در سال ۱۳۷۵ به دو برابر (۶۰ میلیون نفر) رسیده است که این امر به دلایل مختلف موجب شد که زمینه کنترل جمعیت یا تنظیم خانواده را برای دولت‌مردان فراهم سازد که در حقیقت این موضوع به یک سیاست راهبردی تبدیل شد. پیامد اجرای این سیاست در ایران پیری مفرط جمعیت و رشد پایین آن در دهه ۹۰ می‌باشد که این پدیده نیز به نوبه خود آثار منفی مختلفی را در جامعه خواهد داشت و این امر، زمینه اجرای دیدگاه کنترل جمعیت را جهت ایجاد توازن جمعیت همراه بهینه‌سازی آن در بین دولت‌مردان فراهم کرده است. از سوی دیگر برنامه کنترل جمعیت نیز در کشورهای مختلف بر محور ایجاد توازن جمعیت همراه بهینه‌سازی آن مبتنی است. نگارندگان در این مقاله برآنند که پیشینه تاریخی برنامه جهانی کنترل جمعیت را در دو گفتار مورد بررسی قرار دهند.

الف - پیشینه تاریخی کنترل جمعیت در جهان

موضوع «جمعیت‌شناسی» به عنوان یک دانش و رشته خاص، به لحاظ تاریخی از موضوعات جدید محسوب می‌شود، ولی مبانی فکری و نظری آن، ریشه در تاریخ کهن دارد، به طوری که در طول تاریخ بشری، اندیشمندان، نظرات و دیدگاه‌های مختلف جمعیتی را مبنی بر آثار مثبت و منفی افزایش جمعیت و یا توازن جمعیتی را به جامعه بشری ارائه داده‌اند و این نظرات در مسائل خاص جمعیت‌شناسی در

جوامع مختلف نقش داشته است و از این روی پرداختن به دیدگاه‌های تاریخی جمعیت در مسائل خاص جمعیت‌شناسی و سیاست‌های جمعیتی جهت بهره‌مندی از تجارب موجود، ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا، به برخی از این نظرات تاریخی در جوامع مختلف می‌پردازیم:

۱- جایگاه کنترل جمعیت در چین باستان

نظریات جمعیتی در چین باستان را می‌توان از نوشته‌های حکمای باستان چین - از جمله «کنفوسیوس» - به دست آورد که بر اساس دیدگاه‌های آنان، بین افزایش بی‌رویه جمعیت در هر جامعه و کاهش تولید اقتصاد و پایین‌آمدن سطح کلی معیشتی جامعه، رابطه نزدیک وجود دارد، به طوری که نتیجه نهایی آن، فقر، قحطی و جنگ بین مردم است.

بر اساس گزارشات به دست‌آمده، به طور اجمال نخستین بار نظریه «اندازه بهینه جمعیت»^۱ از طرف حکمای چین و در راس آنان، کنفوسیوس، ارائه شده است. بر مبنای این دیدگاه، در شرایط خاص و ضروری، بر دولت‌ها لازم است که وظیفه انتقال جمعیت از مناطق پر جمعیت به مناطق کم جمعیت را بر عهده گیرند. (عبدالعاطی، ۱۹۹۸ م؛ کتابی، ۱۳۶۴ ش).

ظاهر نظریه مذکور بیانگر این مطلب است که حکمای چین در پی ایجاد توازن جمعیت به هدف بهینه‌سازی آن بوده‌اند و این نظریه به معنای همسویی با نظریه‌های مطلق‌گرای مبنی بر کنترل جمعیت نیست.

۲- جایگاه کنترل جمعیت در یونان باستان

گزارشات به دست‌آمده از فلاسفه یونانی همچون افلاطون و ارسطو در موضوع کنترل جمعیت، بیانگر نظریه «اندازه بهینه جمعیت» است. بر مبنای این نظریه، «جمعیت بهینه» جمعیتی است که اندازه آن به حدی باشد که رفاه و امنیت

شهروندان را تأمین کند و جامعه به لحاظ اقتصادی خودکفا و به لحاظ نظامی قادر به دفاع از حریم خود باشد.

افلاطون در راستای این نظریه، اندازه بهینه جمعیت را - البته بدون احصای زنان، کودکان و بردگان - ۵۰۴۰ نفر در شرایط زمان خود می‌داندست. (عبدالعاطی، ۱۹۹۸ م؛ کتابی، ۱۳۶۴ ش.)

این نظریه نیز حاکی دیدگاه بهینه‌سازی جمعیت است نه گویای مطلق کنترل جمعیت. از سوی دیگر پرواضح است که تعیین شاخص پیش‌گفته توسط افلاطون به عنوان «اندازه بهینه جمعیت»، برای شرایط زمانی و مکانی مختلف ثابت نیست، چه آنکه تعیین اندازه جمعیت بر حسب شرایط جغرافیایی، ظرفیت‌های طبیعی و تخصص‌های افراد جامعه و... متفاوت می‌گردد.

۳- جایگاه کنترل جمعیت در ایران باستان

کنترل جمعیت در ایران باستان نه تنها به عنوان یک ایده مطرح نبوده، بلکه به دلایلی همچون نیازهای اجتماعی، نظامی، اقتصادی و... نیاز به افزایش جمعیت جزء سیاست‌های حاکمان وقت قرار گرفته بود و در همین راستا، شاهد استفاده از ابزارهای مختلف افزایش جمعیت از قبیل: شهرسازی و تشویق به زاد و ولد در این دوره هستیم. شاید تعیین مجازات سقط جنین در این دوره نیز در همین راستا بوده باشد. (کتابی، ۱۳۶۴ ش.)

۴- جایگاه کنترل جمعیت در سده‌های میانه (قرون وسطی)

اندیشمندان قرون وسطی، بر اساس آموزه‌های دینی مسیحیت، افزایش جمعیت را به روش‌های مختلف ترویج می‌دادند؛ بدین‌گونه که با ابزارهای کنترل جمعیت از قبیل زنده به گورکردن دختران، طلاق و... به شدت مخالفت می‌کردند و بر اساس آموزه‌های دینی، افزایش زاد و ولد را توصیه، تبلیغ و ترویج می‌نمودند و

غیر از این دیدگاه، نظرات مؤثر دیگری را از دیگر اندیشمندان آنان تا اواخر قرن هجدهم ملاحظه نمی‌کنیم. (عبدالعاطی، ۱۹۹۸ م؛ کیهان، ۱۳۴۸ ش.)

شایان ذکر است که احیاناً گزارشات مبتنی بر سفارش به مجرد از طرف فلاسفه و روحانیون مسیحی، ناظر بر گروه خاصی از مسیحیان (روحانیون و راهب‌ها) بوده است. بر این اساس، اصل این دیدگاه‌ها، مبتنی بر تشویق به افزایش جمعیت است؛ خاصه آنکه هر سال شمار زیادی از جمعیت اروپا در نتیجه گرسنگی، بیماری‌های همه‌گیر (نظیر طاعون و وبا) و جنگ‌های صلیبی و منازعات دائمی امرا و فئودال‌ها با یکدیگر تلف می‌شدند که برای جبران این نوع تلفات، ازدیاد توالد و تناسل، امری حیاتی به نظر می‌رسیده است. (کتابی، ۱۳۶۴ ش.)

۵- جایگاه جمعیت نزد ابن خلدون

ابن خلدون، نظریات ارزشمندی را در موضوع جمعیت ارائه کرده است. او در قرن ۸ هجری برای نخستین‌بار به مسأله آلودگی هوا و محیط زیست توجه نموده و بر این مبنا موضوع حد مطلوب تراکم جمعیت را مطرح، ولی برای آن حد نصاب خاصی تعیین نکرده است. (ابن خلدون، ۱۳۳۶ ش.)

۶- نقد و بررسی گزارشات تاریخی پیشین

گزارشات تاریخی مذکور در موضوع نظریات جمعیت‌شناسی را باید در راستای شرایط تاریخی هر ملت مورد مطالعه قرار داد و به نظر می‌رسد که یکی از خصایص بارز جوامع قدیم، داشتن زندگی سنتی بوده است، بدین‌معنا که وجود نظریه‌های خاص جمعیتی در بین آنان نقش مؤثری در کنترل یا توسعه یا بهینه‌گری جمعیت نداشته است، بلکه اولاً بر مبنای زندگی سنتی، زاد و ولد وجود داشته است و نیازهای اجتماعی، اقتصادی و... روش مذکور را تقویت می‌کرده است؛ ثانیاً ترکیب

جمعیت در دوران باستان نه تحت تأثیر نظریات جمعیت‌شناسی بلکه تابع حرکات جمعیت به طور ناخودآگاه، یعنی ولادت و باروری، مرگ و میر و مهاجرت بوده است.

ب - دیدگاه‌های مختلف در زمینه کنترل جمعیت

جمعی از اندیشمندان و نظریه‌پردازان بر اساس اهداف و اسباب متعدد قائل به کنترل جمعیت بوده و برخی دیگر به هدف بهینه‌سازی جمعیت به کنترل نسبی آن باور دارند که در ذیل به شرح و تفصیل نظریه‌های مختلف موجود می‌پردازیم.

۱- دیدگاه مالتوس مبنی بر کنترل جمعیت (۱۷۷۶ تا ۱۸۳۴ م.)

در حالی که توجه طرفداران مکتب تجاری و حسابدانان سیاسی بیشتر به بُعد سیاسی و تجربی جمعیت معطوف می‌شد، توجه مالتوس ارتباط تنگاتنگی با بعد اقتصادی پیدا کرد. مالتوس به رابطه بین جمعیت و اقتصاد، نگاه خوش‌بینانه‌ای نداشت، بلکه نگاه او بیشتر بدبینانه بود تا آنجا که نام او، با نظریه بدبینانه به جمعیت عجین شده است.

مفاد نظریه مالتوس این است که افزایش جمعیت، سرباری برای جامعه است و باعث فقر، بدبختی و انواع مشکلات اجتماعی و اقتصادی می‌شود.

مالتوس در سال ۱۷۹۸ ابتدا نظریه‌اش را در کتابی تحت عنوان «مقاله‌ای پیرامون مبانی جمعیت» به صورت بی‌نام و نشان منتشر کرد، سپس در سال ۱۸۰۳ با اضافات و تصحیحاتی آن را دوباره به چاپ رساند، اما این بار نام خود را روی کتاب نوشت.

مالتوس چکیده نظریه خود را بدین سان مطرح کرد:

«من به دو امر بدیهی بنیادین ایمان دارم: نخست این که غذا برای ادامه حیات مردم ضروری است؛ دوم این که عشق و عاطفه بین زن و مرد امری ضروری است و تقریباً به همین شکل نیز باقی خواهد ماند.

با اذعان به این دو امر بدیهی می‌گوییم: توان جمعیت، بسیار بیشتر از توان زمین در تولید غذا برای مردم است و اگر جمعیت کنترل نشود، به صورت تصاعد هندسی [۱،۲،۴،۸،۱۶،۳۲] افزایش می‌یابد، در حالی که مواد غذایی به صورت تصاعد حسابی [۱،۲،۳،۴،۵،۶] افزایش می‌یابد. با اندکی تأمل در این ارقام روشن می‌شود که نیروی دوم نسبت به نیروی اول تا چه اندازه قوی‌تر است. با استناد به قانون طبیعت که غذا را برای زندگی مردم امری ضروری می‌داند، لازم است برای این دو نیروی ناهمسان، مساوی باشد. بنابراین برای جلوگیری از رسیدن جمعیت به مشکلات زندگی باید اقدامات جدی و پیوسته انجام گیرد، در غیر این صورت این مشکلات پیش خواهد آمد و با افزایش تعداد افراد بشر، آن را به شدت احساس خواهیم کرد». (مالتوس، ۱۹۸۵ م.)

۱-۱- ریشه‌های اجتماعی نظریه مالتوس: ریشه‌های اجتماعی نظریه مالتوس به سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی برمی‌گردد. در این دوره که نظام نوپای سرمایه‌داری صنعتی خود را به عنوان یک نظام اجتماعی جدید مطرح کرده بود، نسبتاً با کفایت‌تر از نظام ارباب و رعیتی قدیم عمل می‌کرد.

با رشد نظام سرمایه‌داری مشکلات بیکاری و گرانی محصولات کشاورزی تشدید یافت و در نتیجه میانگین دستمزد واقعی کارگران نیز پایین آمد. این چالش‌ها در آغاز، شکل خشنی به خود گرفت و منجر به هجوم کارگران به کارخانه‌ها و آتش‌زدن دستگاه‌ها و تخریب آن‌ها گردید و تظاهرات و ناآرامی‌هایی با هدف بالابردن دستمزدها و بهبود شرایط کار به راه افتاد. با این وجود، بیکاری و افزایش قیمت مواد غذایی، نه تنها زائیده انتقال از مرحله ارباب و رعیتی به مرحله سرمایه‌داری بود، بلکه نتیجه حتمی تغییراتی نیز بود که بعد از تبدیل کشاورزی به روش تولید سرمایه‌داری بر آن وارد شد. (رمزی، ۱۹۸۴ م؛ سالم، بی‌تا)

۱-۲- نقد نظریه مالتوس: با وجود طرفداران زیادی برای نظریه مالتوس، از سوی دیگر این نظریه مخالفانی داشته که آن را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند از جمله:

- در بررسی رابطه میان افزایش شمار جمعیت و مواد غذایی، مالتوس امکانات زیادی را که در سایه پیشرفت‌های تکنولوژیک برای افزایش تولیدات غذایی و ارتقای سطح زندگی مردم قابل حصول بود، پیش‌بینی نکرد. این بخش از اندیشه مالتوس با واقعیت منطبق نیست، زیرا نمی‌توان برای فناوری روندی ایستا در نظر گرفت. واقعیت این است که این نظریه همان‌طور که آرسین دمون^۲ جامعه‌شناس فرانسوی می‌گوید، در مورد حیوانات و حیوان‌نماها صدق می‌کند که بر آنچه می‌یابند متکی هستند، نه بر آنچه تولید می‌کنند. (رمزی، ۱۹۸۴ م؛ رانگ، ۱۳۴۹ ق.)

- عده‌ای معتقدند که برخلاف ادعای مالتوس، مواد غذایی به نسبتی به مراتب بیش از تصاعد حسابی و در مواردی حتی زیاده‌تر از تصاعد هندسی، افزایش‌پذیر است. به گفته دنیس رانگ^۳، مالتوس همواره محدودیت‌های تولید غذا را با محدودیت‌های زمین قابل کشت یکی می‌دانست. در همین زمینه کینگزلی دیویس^۴ می‌گوید: «... این واقعیت که شمار جمعیت رو به افزایش است نشان می‌دهد که وسایل امرار معاش هم در حال تزايد است، در غیر این صورت مرگ‌ومیر افزایش خواهد یافت و جمعیت هرگز به سطح کنونی خود نخواهد رسید. فکر و اندیشه درباره این‌که جمعیت جهان جلوتر از عرضه عادی غذا گام برمی‌دارد، مانند آن است که تصور شود پاهای عقب اسب جلوتر از پاهای پیشین آن حرکت کند». (رانگ، ۱۳۴۹ ق.)

- مالتوس بر این باور بود که رابطه مستقیم بین افزایش جمعیت و فقر و تیره‌روزی انسان‌ها وجود دارد، برخی از صاحب‌نظران نه تنها افزایش جمعیت را

موجب فلاکت و تیره‌روزی آدمی نمی‌دانند، بلکه «مردم و تعداد بیشتر آن‌ها را بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین ثروتی می‌دانند که با کمک آن می‌توان به همه ثروت‌های دیگر دست یافت». (زنجانی و همکاران، ۱۳۷۸ ش.)

این‌ها استدلال می‌کنند که ضرورت تأمین زندگی و تغذیه جمعیت رو به تزاید، انسان را بر آن می‌دارد تا درصدد اکتشاف و یا ابداع و اختراع شیوه‌ها و وسایل جدید تولید کشاورزی و صنعتی برآید. (دو کاسترو، ۱۳۵۵ ش.)

- اعتقاد مالتوس به این‌که جمعیت هر ۲۵ سال یک‌بار، دوبرابر می‌شود، مبتنی بر تجربه افزایش جمعیت در بعضی از مناطق اروپا طی قرن نوزده است، تجربه‌ای که قابل تعمیم نیست، به طوری که در سال ۱۸۰۱ در زادگاه مالتوس جمعیت در طول یک قرن، از ۱۷۰۰ به ۹۲۰۰ هزار نفر رسید. (حسینی، ۱۳۸۳ ش.)

- مالتوس با نگاه بیولوژیک محض به رشد جمعیت، عوامل اجتماعی و فرهنگی در ایجاد تعادل بین شمار جمعیت و مواد غذایی را نادیده گرفت. او بر این باور بود که جمعیت یک متغیر مستقل است نه متغیر تابع، در حالی که پژوهش‌ها و تحقیقات اقتصادی بعد از مالتوس نشان داد که جمعیت در هر جامعه‌ای متغیر تابع است و نمی‌توان آن را جدا از عوامل اقتصادی و اجتماعی که انسان در آن زندگی می‌کند، بررسی نمود. (رانگ، ۱۳۴۹ ق.)

به نظر می‌رسد که هرچند برخی از نقدهای پیش‌گفته، نسبتاً منطقی است، ولی اغلب در چارچوب نظری قابل تحلیل است، حال آنکه برای تحلیل درست قضایا به ویژه در حوزه جامعه‌شناسی، توجه به اسباب اجتماعی ضروری است و در تطبیق این ضابطه با موضوع مورد نظر ما، ناگزیر باید به اسباب اجتماعی روزگار مالتوس بازگشت. به بیان دیگر قضایای اجتماعی در بستر تاریخ، بیانگر حقایق هستند و آن این‌که پس از تأمل در گزارش حاکی از اعتراض عموم مردم روزگار

پیش از مالتوس مبنی بر سوء استفاده حکومت‌ها از وسایل معاش و زیاده‌روی متمکنان و اشراف در رفاه و تجمل و بی‌اعتنایی به آسایش دهقانان و خواسته آنان مبنی بر توزیع عادلانه و اداره شایسته مالی، (بارتز و همکاران، ۱۳۷۱ ش.) بیانگر مطلبی مهم و اساسی است و آن این‌که کثرت جمعیت سبب فقر و بدبختی مردم جامعه نیست، بلکه عموم آنان دهقانان و زحمت‌کشان جامعه آن روزگار بوده‌اند که فریاد اعتراض را به سر داده‌اند، پس جمعیت از نوع جمعیت بهینه بوده است. بر این مبنا عدم توزیع عادلانه منابع ملی و سوء اداره امور مالی باعث این پدیده شده است نه کثرت جمعیت.

۲- مالتوسی جدید یا نئومالتوسین

نئومالتوسین به کسانی گفته می‌شود که از نظریه مالتوس در عصر حاضر تبعیت می‌کنند و دیدگاه مالتوس مبنی بر این‌که رشد روزافزون جمعیت منشأ تمام مشکلات انسانی و اجتماعی است، را تأیید می‌کنند.

۲-۱ دیدگاه‌های نئومالتوسین‌ها: نئومالتوسین‌ها نه تنها معتقدند که کاهش رشد جمعیت باعث از بین رفتن مشکلات اجتماعی می‌شود، بلکه معتقدند که برداشتن چنین گام‌هایی موجب رشد و تحول اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی می‌گردد، چراکه از دیدگاه آن‌ها رشد سریع جمعیت مهم‌ترین مانع رشد اقتصادی است، چون به جای این‌که منابع طبیعی صرف توسعه اقتصادی شود، صرف سیرکردن اقشار غیر تولیدکننده جامعه (کودکان و سالمندان) می‌شود. (عبدالعاطی، ۱۹۹۸ م؛ کتابی، ۱۳۶۴ ش.)

نئومالتوسین‌ها معتقدند اگر اقدامات جدی برای کندکردن رشد جمعیت انجام نشود، جهانیان باید منتظر یک فاجعه انسانی باشند، دکتر «دوایت ستینوز»^۵ یکی از جامعه‌شناسان نئومالتوسین می‌گوید: «روز قیامت در تاریخ ۲۰۲۶/۱۱/۱۳

اتفاق می‌افتد، چون قحطی جهانی در آن روز همه را از بین می‌برد!!». این دکتر برجسته جامعه‌شناس این پیش‌بینی را پس از محاسبات جامعه‌شناسانه اظهار می‌کند و نه بر اساس قواعد نجوم و ستاره‌شناسی!! و بر همین اساس نئومالتوسین‌ها معتقدند که باید مردم را به اجبار عقیم کرد و قوانین سختگیرانه‌ای را برای کنترل جمعیت وضع نمود. در این راستا از سازمان ملل خواستار اقداماتی در جهت کاهش جمعیت عرب‌ها، سیاهپوستان و هندی‌ها در جهان سومی باشند. (غزالی، ۱۹۹۱ م.)

با تأمل در دو نظریه مالتوس و نئومالتوس، چنین برمی‌آید که هرچند این دو نظریه به لحاظ کنترل جمعیت دارای وجه مشترکی هستند، ولی به نظر می‌رسد در مواردی از همدیگر متمایزند از جمله:

- نظریه مالتوس به عنوان نخستین نظریه روش‌مند در موضوع کنترل جمعیت محسوب می‌شود، حال آنکه نظریه مالتوسی‌های جدید بر خود نظریه مالتوس مبتنی است (نظریه وابسته).

- اقناعی بودن نظریه مالتوس (الزام اخلاقی یا مانع پیشگیرانه) در اجرای نظریه کنترل جمعیت، هرچند که مالتوس از جهت دیگر قائل به الزام‌آوردن سیاست‌های کنترل جمعیت از طرف دولت‌ها از قبیل تعیین حداقل سن برای ازدواج، لغو هرگونه کمک به فقرا و کوچ‌دادن ساکنین مناطق پرجمعیت به نواحی کم‌سکنه می‌باشد، ولی نئومالتوس‌ها به طور مطلق جهت عملی‌ساختن نظریه کنترل جمعیت توسل به هر نوع ابزاری را جایز دانسته‌اند که با ضوابط اخلاقی منافات دارد.

۲-۲- نقض این نظریه: نئو مالتوسین‌ها در حالی در عصر حاضر از این نظریه دفاع می‌کنند که نظریات دیگری بعد از مالتوس در علم جمعیت‌شناسی ظهور پیدا کرد و این نظریه بدبینانه را نقض کرده و خطابودن آن را از لحاظ عملی اثبات نمود.

برای مثال بعد از طرح نظریه مالتوس جمعیت اروپا چندبرابر شد، ولی نه انگلستان و نه اروپا و نه ایالات متحده به قحطی و بلایایی که مالتوس هشدار داده بود، دچار نشد، بلکه برعکس، تولید به شکل چشم‌گیری افزایش یافت، تا جایی که مازاد غذای اروپا و ایالات متحده امریکا به کوه‌هایی از گندم، پنیر، گوشت و رودهایی از شیر و کره رسید و به همین خاطر این کشورها اقدام به سوزاندن یا به دریاریختن مازاد غذای خود کردند، تا قیمت این کالاها در بازار جهانی کاهش نیابد!!! (بار، ۱۹۹۳ م.)

در ذیل تجربه عملی برخی از کشورها را جهت اثبات این مدعا بیان می‌کنیم:

۲-۲-۱- تجربه کشور انگلستان مبنی بر نقض این نظریه: کشور انگلستان که مهد نظریه مالتوس است، از اواخر قرن هیجدهم تا اواسط قرن نوزدهم میلادی، تعداد جمعیتش به طور چشم‌گیری افزایش یافت، به طوری که تعداد جمعیت آن در سال ۱۸۰۰ م ده میلیون بود و در سال ۱۸۴۷ م به بیست میلیون رسید؛ تا آنجا که این وضعیت، برخی از اندیشمندان را در حیرت فرو برد و این سؤال را مطرح کردند: کدام زمین می‌تواند چنین جمعیتی را در خود جای دهد؟

ولی دنیا با چشم خود دید که سرعت شکوفایی اقتصادی و رفاه زندگی در انگلستان، به مراتب بیشتر از سرعت افزایش جمعیت بود و هر روز افق‌های جدیدی از رفاه و آسایش در پیش روی ملت انگلستان باز شد. (بار، ۱۹۹۳ م؛ بوطی، ۱۹۸۸ م.)

با این وجود سر ویلیام کروکس^۶ (۱۸۳۲ م تا ۱۹۱۹ م) رئیس انجمن بریتانیا در سال ۱۸۹۸ - یعنی بعد از گذشت صدسال از نظریه مالتوس - چنین گفت: «انگلستان و سایر کشورهای متمدن با خطر قحطی و کمبود گندم مواجه خواهند شد و امکانات دنیا بیش از سی سال به این جمعیت فزاینده پاسخگو نخواهد بود.»

ولی کسانی که تا آن زمان شانس زنده ماندن پیدا کردند، با چشم خود دیدند که علیرغم رشد فزاینده جمعیت، آن مصیبتی که رییس انجمن بریتانیا هشدار داده بود، نازل نشد، بلکه محصولات گندم در این سال‌ها آن‌چنان زیاد شد که بازار را با خطر کساد مواجه کرد، تا آنجا که آرژانتین و آمریکا مقادیر زیادی از گندم خود را سوزاندند. (مودودی، ۱۹۸۴ م؛ بوطی، ۱۹۸۸ م.)

۲-۲-۲- تجربه کشور ژاپن مبنی بر نقض این نظریه: مساحت ژاپن یک‌پنجم مساحت ایران است و علیرغم این که ۸۳٪ درصد از اراضی ژاپن به خاطر وجود کوه‌های آتشفشانی قابل استفاده نیست، ولی با این وجود این کشور توانسته با جمعیتی در حدود دو برابر جمعیت ایران (۱۲۷,۰۰۰,۰۰۰ نفر)، اقتصادی شکوفا و پررونقی داشته باشد، به طوری که محصولات ژاپن توانسته بازارهای امریکا و اروپا را تحت کنترل خود درآورد، بدون این که تراکم جمعیت و کوچکی مساحت بتواند مانعی را در این راه ایجاد کند، بلکه عکس این مطلب صحیح است. (رمزی، ۱۹۸۴ م.)

اگر نظریه مالتوس در تصاعد حسابی و هندسی درست بود، بایستی نتیجه، عکس بازخورد این تحقیق بود.

۳- دیدگاه طرفداران توازن جمعیت

در سده گذشته در حالی که کشورهای غربی با قحطی جمعیتی، کاهش نرخ رشد جمعیت، فروپاشی سیستم خانواده سنتی، گسترش بی‌بندوباری جنسی و روی‌گردانی از ازدواج قانونی روبرو بودند، در آن سوی دنیا کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتینی شاهد رشد بی‌سابقه جمعیت بودند، به طوری که جمعیت بسیاری از این کشورها در یک بازه زمانی غیر منتظره، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، دو برابر شد.

بر این اساس مراد ما از تعبیر «دیدگاه توازن جمعیت» عبارت است از ایجاد توازن بین کاهش جمعیت ناشی از ترویج کنترل جمعیت در برخی از کشورها (غرب) و افزایش طبیعی آن در دیگر کشورها که قائل به چنین دیدگاهی نبوده‌اند.

جمعی از نهادهای فرهنگی و تحلیل‌گران جهان سوم، به مقوله ترویج کنترل جمعیت در جهان سوم به دیده تردید نگریسته و آن را نوعی توطئه غرب علیه کشورهای جهان سوم - خاصه جهان اسلام - به قصد تضعیف آن‌ها دانسته‌اند و جهت اثبات مدعای خویش به برخی از گزارشات استدلال کرده‌اند، اکنون چندین نمونه از گزارشات مبنی بر دغدغه نهادها، سیاستمداران و نیز دانشمندان غربی از کاهش جمعیت در غرب و افزایش آن در جهان سوم را بیان می‌کنیم که این گزارشات از سوی بعضی تحلیل‌گران جهان سوم به عنوان توطئه‌ای علیه جهان سوم به ویژه جهان اسلام برشمرده شده است:

۳-۱- سند «تأثیر افزایش جمعیت در جهان بر امنیت ایالات متحده و

منافع حیاتی آن در ماورای دریاها»: در این زمینه سندی در مجامع علمی وجود دارد که هنری کیسینجر^۷ در سال ۱۹۷۴ م زمانی که مشاور امنیت ملی آمریکا بود، تهیه کرده است. شماره این سند ۲۰۰ و عنوان آن چنین است: «تأثیرات افزایش جمعیت در جهان بر امنیت ایالات متحده و منافع حیاتی آن در ماورای دریاها». نویسندگان این سند خواستار تحمیل سیاست کنترل جمعیت در ۱۳ کشور از کشورهای جهان سوم شده‌اند که غالب این کشورها، اسلامی است. کیسینجر، دیدگاهی که توسعه اقتصادی را راه حلی برای مشکل جمعیتی می‌داند، به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی آمریکا به شمار می‌آورد. (حسینی، ۱۹۹۶ م.)

۳-۲- نشریه «جمعیت جهان در آغاز قرن»: در نشریه‌ای متعلق به سازمان

ملل متحد در سال ۱۹۸۹ به عنوان: «جمعیت جهان در آغاز قرن» گزارشی از

وضعیت منحصر به فرد اروپا در نقشه جمعیتی جهان درج شده که به صراحت می‌گوید: «اکنون اروپا مانند یخ در زیر آفتاب ذوب می‌شود» این گزارش می‌افزاید: «در سال ۱۹۵۰ قاره اروپا ۱۵/۶ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌داد، این نسبت در سال ۱۹۸۵ به ۱۰/۲ درصد رسید و در سال ۲۰۲۵ این نسبت تنها به ۶/۴ درصد خواهد رسید. در مقابل این کاهش جمعیتی در اروپا، آفریقا و به ویژه کشورهای اسلامی از قبیل الجزائر، مراکش، سودان و مصر شاهد افزایش جمعیت خواهند بود. رهبران غربی بر این باورند که با این روند بر اثر هجوم جمعیت از جنوب به شمال، اروپا در آینده یا با خطر آفریقایی‌شدن و یا با خطر اسلامی‌شدن مواجه خواهد بود». (حسینی، ۱۹۹۶ م.)

این امر موجب شد که برخی از فلاسفه و رهبران سیاسی غرب ناقوس خطر را به صدا درآورند، خطری که ممکن است گلیم سلطه را از زیر پای آن‌ها بیرون بکشد و موجب شود آن‌ها کنترل خود را نسبت به کسانی که از دیرباز تحت سلطه آن‌ها بوده‌اند، از دست بدهند. بدین جهت این خطر را بمب «جمعیتی» نامیدند.

۳-۳- نظریه «برتراند راسل»: برتراند راسل^۸ فیلسوف مشهور انگلیسی قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی در کتابی به نام «از دواج و اخلاق»^۹ که در سال ۱۹۲۹ منتشر شد، می‌گوید: «کاهش نرخ زاد و ولد در اروپا سریع و فراگیر بود و این روند نزولی ممکن است تا بی‌نهایت پیش رود»، سپس اضافه می‌کند «هیچ دلیلی وجود ندارد که انتظار داشته باشیم این روند نزولی در نقطه «ثبات جمعیتی» متوقف شود، بلکه فراتر از این، ممکن است تا مرحله کاهش رشد جمعیت ادامه یابد و موجب انقراض متمدن‌ترین نژادهای بشری گردد». (لایگان، ۱۹۹۹ م.)

۳-۴- نظریه «پاتریک جوزف بوکانان»: پاتریک جوزف بوکانان یکی از سیاستمداران آمریکا^{۱۰} در کتاب «The Death of the West» یعنی مرگ غرب

می‌گوید: «بر طبق آمارهای جدید، میانگین باروری زن اروپایی به ۱/۴ کودک تنزل پیدا کرده است. در حالی که ما نه برای افزایش جمعیت، بلکه برای جبران مرگ‌ومیر جمعیت موجود، به طور متوسط به ۲/۱ کودک نیاز داریم و اگر میانگین باروری کنونی بدین روند پیش رود، جمعیت ۷۲۸ میلیونی اروپا بر حسب آمار سال ۲۰۰۰ میلادی به ۵۶۶ میلیون در سال ۲۰۵۰ تنزل پیدا می‌کند و در پایان این قرن به ۲۰۷ میلیون نفر می‌رسند».

از سوی دیگر در حالی که اروپا دچار مرگ تدریجی می‌شود، جهان سوم شاهد انفجار جمعیتی با میانگین افزایش هشتاد میلیون نفر در سال است. با آمدن سال ۲۰۵۰ رشد جمعیتی آن‌ها افزون بر چهار میلیارد نفر خواهد بود، بدین ترتیب کابوس غرب حقیقت پیدا می‌کند و در آینده‌ای نه چندان دور، اروپا ملوک جهان سوم خواهد شد». (بوکانان، ۲۰۰۰ م.)

۳-۵- نظریه «والری ژیسکاردستن»: والری ژیسکاردستن رئیس‌جمهور سابق فرانسه مقایسه‌ای بین جمعیت فرانسه و جمعیت الجزائر و مراکش انجام داده و گفته است: «در سال ۱۹۶۰ میلادی در مقابل ۵۲ میلیون نفر جمعیت فرانسه، جمعیت الجزائر ۱۰ میلیون و جمعیت مراکش ۱۱/۶۰۰/۰۰۰ نفر بود، یعنی جمعیت دو کشور روی هم، کم‌تر از جمعیت فرانسه بود! در سال ۱۴۱۰ قمری برابر با ۱۹۹۰ میلادی شمار جمعیت الجزائر ۲۵/۴۰۰/۰۰۰ نفر و جمعیت مراکش ۲۵/۱۰۰/۰۰۰ نفر بود، یعنی در مجموع به اندازه جمعیت فرانسه!! در سال ۲۰۲۵ میلادی (۱۴۴۶ ق.) جمعیت الجزائر به ۵۰ میلیون نفر و جمعیت مراکش به بیش از ۴۵ میلیون نفر خواهد رسید، یعنی دوبرابر جمعیت فرانسه!! به طوری که کارشناسان جمعیت به من گفتند ملت‌های مغرب عربی (الجزایر، لیبی، موریتانی،

تونس و مغرب) با فراتر رفتن از مرز ۱۱۰ میلیون نفر، دیگر زمین و منابع طبیعی جوابگوی آن‌ها نخواهد بود». (عبدالقادر، ۱۴۰۶ ق.)

دیدگاه ما بر این است که حداکثر نتیجه‌ای که از مجموع این گزارشات گرفته می‌شود آن است که سیاستمداران و دانشمندان غربی در قالب این گزارشات، دغدغه خویش را در پی عدم وجود توازن جمعیت بین غرب و دیگر کشورها بیان داشته‌اند، به طوری که در نتیجه این عدم توازن، آسیب‌های بسیار خطرناکی متوجه آنان می‌گردد و بر همین اساس دیدگاه کنترل جمعیت را به قصد ایجاد توازن به دیگر کشورها نیز توصیه کرده‌اند و آن را از طریق کنفرانس‌های متعدد ترویج داده‌اند. آری اگر گزارشات مذکور حاکی از ترویج دیدگاه افزایش جمعیت در غرب و کنترل آن در غیر کشورهای غربی بود شاید آنگاه نظریه توطئه تقویت می‌شد، حال آنکه تمام گزارشات حاکی از ترویج دیدگاه کنترل جمعیت در تمام کشورها می‌باشد. بر این اساس از مجموع گزارشات می‌توان این برداشت را نمود که تلاش سیاستمداران و دانشمندان غرب در دیدگاه کنترل جمعیت در کشورهای مختلف به هدف ایجاد توازن جمعیت بوده است نه توطئه.

۳-۶- برنامه جهانی کنترل جمعیت در کنفرانس‌های بین‌المللی: قحطی

جمعیتی ملت‌های غربی از یکسو، و افزایش جمعیت ملت‌های جهان سومی از سوی دیگر، موجب شد رهبران و سیاستمداران غربی با جدیت تمام برای حل این مشکل، که آینده تمدن غرب را تهدید می‌کند، چاره‌ای بیاندیشند، لذا هم و غم خود را برای حل این مشکل در دو محور قرار دادند:

- در محور داخلی: تشویق شهروندان به زاد و ولد.

- در محور خارجی: برنامه‌ریزی برای کنترل جمعیت (تنظیم خانواده).

یکی از ابزارهای قوی برای پیاده کردن برنامه جهانی کنترل جمعیت در سطح جهان، استفاده از کنفرانس‌های بین‌المللی با حمایت سازمان ملل متحد و سازمان بهداشت جهانی است، تا قبل از جنگ جهانی دوم ایالات متحده در رأس کشورهای غربی حامی کنترل جمعیت و تنظیم خانواده در جهان سوم بود، سازمان آمریکایی «شورای جمعیت»^{۱۱} و سازمان «یوسید»^{۱۲} (نماینده ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی) تحت نظارت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA از سازمان‌های پیش‌تاز در این زمینه بودند. سازمان یوسید سازمان‌های زیرمجموعه خود مانند «مؤسسه آسیا»^{۱۳}، سازمان «راهیاب»^{۱۴} و «مؤسسه آفریقایی - آمریکایی»^{۱۵} را نیز از لحاظ مالی تحت پوشش قرار می‌داد. این سازمان‌ها هنوز هم در آسیا و جهان سوم در زمینه کنترل جمعیت فعال هستند.

ولی فعالیت این سازمان‌ها به دو دلیل عمده کافی نبود:

نخست: محدود بودن دامنه فعالیت این سازمان‌ها در مقایسه با روند رشد جمعیت جهان.

دوم: بدبینی مردم جهان نسبت به اهداف و عملکرد این سازمان‌ها، زیرا این سازمان‌ها آمریکایی با رویکرد امپریالیستی بودند. (Liagin, ۱۹۹۹ م.)
به همین دلیل برای رفع این شبهه، این مأموریت عملاً به سازمان ملل متحد واگذار شد.

کنفرانس‌های بین‌المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد برگزار می‌شود، یکی از ابزارهای فعال برای ترویج جهانی‌شدن است. در ذیل به برخی از این کنفرانس‌ها اشاره می‌کنیم:

- اولین کنفرانس بین‌المللی جمعیت در (بخارست/ رومانی)، سال ۱۹۷۴ میلادی برابر با ۱۳۹۴ قمری.

- کنفرانس بین‌المللی سال جهانی زن در مکزیکوسیتی/ مکزیک سال ۱۹۷۵ میلادی برابر با ۱۳۹۵ قمری.
- کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل برای زن در کپنهاگ/ دانمارک سال ۱۹۸۰ میلادی برابر با ۱۴۰۰ قمری.
- کنفرانس بین‌المللی جمعیت در مکزیکوسیتی/ مکزیک سال ۱۹۸۴ میلادی برابر با ۱۴۰۴ قمری.
- دوره کمیته مربوط به از بین بردن تبعیض علیه زنان در نیویورک/ آمریکا سال ۱۹۸۴ میلادی برابر با ۱۴۰۴ قمری.
- کنفرانس بین‌المللی برای بررسی و ارزیابی قرارداد سازمان ملل برای زنان در نایروبی/ کینیا سال ۱۹۸۵ میلادی برابر با ۱۴۰۵ قمری.
- کنفرانس محیط زیست و توسعه سازمان ملل در ریودوژانیرو/ آرژانتین سال ۱۹۹۲ میلادی برابر با ۱۴۱۲ قمری.
- کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل در وین/ اتریش سال ۱۹۹۳ میلادی برابر با ۱۴۱۳ قمری.
- کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه در قاهره سال ۱۹۹۴ میلادی برابر با ۱۴۱۵ قمری.
- کنفرانس توسعه اجتماعی سازمان ملل در کپنهاگ/ دانمارک سال ۱۹۹۵ میلادی برابر با ۱۴۱۵ قمری.
- کنفرانس بین‌المللی چهارم زنان در پکن/ چین سال ۱۹۹۵ میلادی برابر با ۱۴۱۶ قمری.
- کنفرانس اسکان بشر سازمان ملل در استانبول/ ترکیه سال ۱۹۹۶ میلادی برابر با ۱۴۱۷ قمری. (فؤاد، ۲۰۰۱ م.)

ملاحظه می‌شود که بعد از دهه هفتاد میلادی، در هر دهه بین دو تا شش، کنفرانس بین‌المللی در زمینه جمعیت، زنان و توسعه، در جهان برگزار شده است و آنچه بیشتر جلب نظر می‌کند این است که در دهه هفتاد، هشتاد و نود میلادی، در چهارمین سال هر دهه، کنفرانس جمعیت و در پنجمین سال هر دهه، کنفرانس زن برگزار گردیده است که توالی کنفرانس زن و جمعیت حامل این پیام است که بین این دو فاکتور ارتباط نزدیک و تنگاتنگی وجود دارد و پرداختن به مبحث کنترل جمعیت بدون پرداختن به قضیه زنان امری بیهوده محسوب می‌شود.

۴- دیدگاه اسلام در مورد کنترل جمعیت

واقعیت آن است که برنامه جهانی کنترل جمعیت، پدیده‌ای مدرن و نو در دنیای معاصر است، این پدیده به این شکل و با این گستردگی، در دنیای قدیم سابقه نداشته است، لذا طبیعی است که فقها و مجتهدان گذشته در این باره نظری نداشته باشند.

آنچه در میراث فقهی مسلمانان بیشتر در این زمینه جلب توجه می‌کند، پرداختن به دو پدیده‌ای است که در واقع معلول کنترل جمعیت هستند، این دو پدیده یکی قضیه «اجهاض یا سقط جنین» است و دیگری قضیه «عزل یا همان جلوگیری طبیعی از حاملگی با انزال در خارج از رحم». درباره حکم این دو موضوع، فقها به طور تفصیل بحث و مناقشه کرده‌اند که پرداختن به آن در این جستار نوعی تکرار مکررات است، چراکه مبحث برنامه جهانی کنترل جمعیت بسیار فراتر از مبحث جزئی سقط جنین یا عزل است.

با استقراء در متون قرآن و سنت، عالمان دین به این نتیجه رسیده‌اند که شریعت اسلامی در مقصود کلی خویش برای حفظ پنج چیز آمده است که آن‌ها عبارتند از: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ عقل، حفظ مال، و این پنج

چیز را «ضروریات پنج‌گانه» یا «کلیات پنج‌گانه» نامیده‌اند که حفظ نسل در رتبه سوم ضروریات دین جای دارد. (شاطبی، ۲۰۰۳ م.)

از جهتی دیگر پس از تأمل و تدقیق در مراتب مقاصد ضروری، حفظ نسل در مرتبه اول از ضروریات پنج‌گانه قرار دارد، بدین‌معنا که مراد از حفظ نسل در مقاصد شریعت آن است که از اختلاط نسب و انقراض آن جلوگیری شود، چه آنکه اختلاط نسب آثار منفی بسیاری را برای فرد و جامعه در پی خواهد داشت، از جمله: فرزندان به دلیل نداشتن نسب مشخص، به لحاظ تربیتی دچار ناهنجاری‌های مختلف اجتماعی می‌شوند که منجر به زوال تدریجی خویش می‌گردند که در حقیقت مقصد نسل، قائم به نفس نیست، بلکه به نوعی جهت تحقق حفظ نسل است.

با نگاهی در قرآن کریم درمی‌یابیم که قرآن از یکسو با راهکارهایی به ایجاد نسل دستور داده است و از سوی دیگر با راهکارهای پیشگیرانه، عوامل تهدیدکننده نسل را تحریم کرده است.

در محور ایجاد نسل، اسلام مؤمنان را به ازدواج، امر و تشویق می‌کند، چه آنکه ازدواج نقطه آغازین تشکیل خانواده، و خانواده شرط اول به وجود آمدن نسل است. به عنوان نمونه خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَّامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید، اگر تنگدستند خداوند آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست». (نور: ۳۲)

در محور پیشگیری از زوال نسل، اسلام تمامی انواع فحشا از جمله زنا و لواط را تحریم و تقبیح می‌کند، و آن را بیراهه یا بدراهه (ساء سبیلا) تلقی می‌کند، خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» و به زنا نزدیک مشوید، چراکه آن همواره زشت و بدراهی است». (اسراء: ۳۲) یا می‌فرماید: «الرَّائِيَةُ

وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید در [کار] دین خدا نسبت به آن دو دلسوزی نکنید و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند». (نور: ۲) یا می‌فرماید: «وَاللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا؛ و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می‌شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید، پس اگر شهادت دادند آنان [=زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد». (نساء: ۱۵)

فحشا دشمن شماره یک نسل است، چراکه انسان‌ها در صورت روی آوردن به فحشا، از ازدواج گریزان می‌شوند، چون ازدواج مسئولیت‌آور است و فحشا مسئولیتی در پی ندارد، اگر شرع از فحشا نهی نکند، انسان‌ها به طور طبیعی به سمت فحشا سوق پیدا می‌کنند، در آن صورت خانواده‌ای تشکیل نمی‌شود و نسلی به وجود نمی‌آید. به زبان ساده‌تر:

ازدواج ← لذت همراه با مسئولیت ← زاد و ولد ← افزایش نسل ← ادامه زندگی.

فحشا و بی‌بندوباری ← لذت بدون مسئولیت ← فروپاشی خانواده ←

عدم زاد و ولد ← کاهش نسل.

از طریق تطبیق نمونه‌های یادشده با قواعد اصولی، هر مسأله‌ای که شارع به تأسیس و ایجاد آن پرداخته است از آن تعبیر به «تحصیل» یا «حفظ از جانب وجود» و هر مسأله‌ای که شارع به پیشگیری وضع آن پرداخته، تعبیر به «ابقا» یا «حفظ» از جانب عدم می‌گردد. (شاطبی، ۲۰۰۳ م؛ غزالی، ۱۹۷۰ م). پس موضوع کنترل جمعیت نیز که به لحاظ ایجاد نهاد خانواده (احوال شخصیه) و در علم

اصول فقه یا مقاصد شریعت، جزء معاله تحصیل یا حفظ از جانب وجود و این موضوع به لحاظ تعییم مجازات حدود یا تعزیرات (فقه جزا) در صورت ایجاد خلل در نهاد خانواده جزء معادله ابقا یا حفظ از جانب عدم قرار می گیرد.

از مجموع آیات و قواعد اصولی می توان چنان نتیجه گیری کرد که هر عملی که منجر به زوال یا تقلیل نسل در جهان شود، در تقابل با آموزه های دینی قرار دارد. با یک دید خوش بینانه می توان دیدگاه اسلام را درباره کنترل جمعیت چنین بیان کرد که اصل در اسلام افزایش جمعیت است و کنترل آن به طور موقت به قصد ایجاد توازن همه جانبه جایز است، ارائه این اصل، تا حدی با یکی از دیدگاه های گذشته مبتنی بر توازن جمعیت متفق است. همان گونه که بر اساس قواعد اصولی و مقاصدی، اگر افزایش جمعیت منجر به فقر عمومی و سپس زوال تدریجی یک کشور گردد این روند طبیعی متوقف می گردد تا مقصد عمومی شریعت، یعنی تمکین فی الارض و جامعه تمدن گرا محقق شود که این حکم با قاعده اصولی استحسان نیز هم سویی دارد. بر این اساس حکم کلی شرعی کنترل جمعیت در شرایط مختلف زمانی و مکانی متفاوت است و قاعده فقهی «تغییر احکام بر اساس تغییر زمان» (باز لبنانی، ۱۳۰۵ ق.) مؤید این مدعاست که تطبیق این قاعده در مواردی است که نصوص شرعی مبتنی بر عرف باشد.

نتیجه‌گیری

با مطالعه پیشینه تاریخی نظریات جمعیتی در جوامع کهن و نقد و بررسی آن، این نتیجه حاصل آمد که دیدگاه‌های جمعیتی، نقش مؤثری در ترکیب جمعیت جوامع کهن نداشته است، بلکه ترکیب جمعیتی آن جوامع بر مبنای زندگی سنتی، ناخودآگاه تابع حرکات جمعیت (ولادت، باروری، مرگومیر و مهاجرت) بوده است.

با توجه به اهداف و اسباب دیدگاه‌های مختلف در زمینه کنترل جمعیت، این نتیجه حاصل شده است که نمی‌توان در این زمینه به یک حکم مطلق و ثابت دست یافت، بلکه این موضوع در شرایط مختلف متغیر است و اجرای دیدگاه مالتوس مبنی بر بدبینی مطلق نسبت به افزایش جمعیت و سپس دغدغه دانشمندان غربی از آثار آن، بدون ایجاد توازن و یا بدون در نظر گرفتن شرایط مختلف بیانگر این مدعاست.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد که استدلال به گزارشات نهادهای و دانشمندان غربی مبنی بر دغدغه آنان از عدم توازن جمعیت، نشان از توطئه غرب علیه کشورهای جهان سوم به خصوص کشورهای اسلامی ندارد؛ حداکثر برداشتی که می‌توان از این گزارشات نمود آن است که بیانگر دغدغه حقیقی و آسیب‌های خطرناکی است که متوجه آنان می‌گردد نه توطئه مبنی بر ضعف جهان اسلام.

از مجموع پیشینه تاریخی و دیدگاه‌های متفاوت از جمله آموزه‌های دینی در موضوع کنترل جمعیت می‌توان این برداشت را نمود که اغلب این دیدگاه‌ها، اصل را بر افزایش جمعیت قرار داده‌اند و دیدگاه کنترل جمعیت به سبب عارضه‌ای است که بر پیکر جامعه اقتصادی و اجتماعی وارد شده است.

بررسی شرایط همه‌جانبه در اتخاذ تصمیم کنترل یا افزایش جمعیت، نقش محوری دارد؛ شرایطی همچون ظرفیت منابع مالی، محیطی، شرایط ژئوپلیتیکی و مسائل تربیتی کشور و... به طور مسلم، افزایش جمعیت کارآمد با وجود شرایط مساعد در یک کشور مفید خواهد بود؛ از سوی دیگر افزایش جمعیت در صورت عدم شرایط مساعد در یک کشور، آن را در معرض آسیب قرار خواهد داد، بلکه در این جوامع باید دیدگاه کنترل جمعیت را تجویز کرد.

در صورت اثبات این‌که در یک کشور بنا بر شرایط خاصی، رویه افزایش جمعیت اتخاذ گردد، توجه به این سیاست لازم است که افزایش باید بر اساس جمعیت کارآمد و با کیفیت باشد (مانند تربیت جمعیت متخصص) و در غیر این فرض افزایش جمعیت در حقیقت خودباری بر دوش دولت خواهد بود.

بنابراین توصیه می‌شود که نخبگان و دست‌اندرکاران نظام در راستای پیشبرد روند جمعیت با سیاستگذاری درست، دقیق و گام‌های مثبت، وضعیت جمعیت کشور را سامان بخشند، چه آنکه مشکل کشور ما، نه در ذات جمعیت، بلکه در ضعف مدیریت جمعیت است، افزایش جمعیت قبل از آنکه علت فقر باشد، خود معلول شرایط مدیریتی است. متأسفانه جمعیت کشور در سال‌های اخیر سیر نزولی داشته است، بر همین اساس است که سیاست کلی نظام نیز بر افزایش جمعیت مبتنی شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Optimal Size of Population
2. Arsene Demont
3. Denis Rang
4. Kingsley Davis
5. Dwight Stevens
6. Sir William Crooks
7. Henry Kissinger
8. Bertrand Russell
9. Marriage and Morals
10. Patrick Joseph Buchanan
11. Population Council
12. USAID
13. Asia foundation
14. Pathfinder
15. African-American Institute

فهرست منابع

منابع فارسی:

ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۳۶ ش.). مقدمه / ابن خلدون. مترجم محمد پروین گنابادی، تهران، چاپ اول، صص ۸-۵۰۷.

حسینی، حاتم. (۱۳۸۳ ش.). درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی، اجتماعی و تنظیم خانواده. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی، چاپ دوم، ص ۷۹.

دوکاسترو، خوزه. (۱۳۵۵ ش.). سیاه زنگی. ترجمه پرویز مهرگان، تهران: انتشارات گام تهران، ص ۲۲.

رانگ، دنیس. (۱۳۴۹ ش.). جمعیت و جامعه. ترجمه اسداله معزی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۷.

زنجانی، حبیب‌اله. شادپور کامل، مهریار امیرهوشنگ. میرزایی، محمد. (۱۳۷۸ ش.). جمعیت، توسعه و بهداشت باروری. تهران: انتشارات نی، ص ۱۲۲.

كتايبى، احمد. (١٣٦٤ ش.). نظريات جمعيت شناسى. تهران: انتشارات اقبال، صص ٣٩، ٤١، ٧٥ و ١٠١.

كيهان، روح اله. (١٣٤٨ ش.). كنترل مواليد. تهران، صص ٤٧ و ٤١.

منابع عربى:

بار، محمدعلى. (١٤١٣ ق.). الانفجار السكاني وقضية تحديد النسل. جده: دار السعوديه، چاپ اول، صص ٨-٣٧.

بوطى، محمد سعيد رمضان. (١٤٠٩ ق.). مسألة تحديد النسل وقاية وعلاجاً. دمشق: مكتبه الفارابى، چاپ چهارم، صص ٤٩-٥٠ و ٥٩.

حسينى، سليمان جاد. (١٤١٧ ق.). وثيقة مؤتمر السكان والتنمية، رؤية شرعية. قطر: الدوحة، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، سلسلة كتاب الأمة، شماره پنجاه و سوم، چاپ اول، ص ٦٨.

زكى، رمزى. (١٤٠٥ ق.). المشكلة السكانية و خرافة المالتوسية الجديدة. الكويت: المجلس الوطنى للثقافة و الفنون و الآداب، چاپ اول، صص ٨-٢٧، ٢-٣٠.

عبدالعاطى، السيد. (١٤١٩ ق.). علم اجتماع السكان. الإسكندرية: دارالمعرفة الجامعية، چاپ اول، صص ٨٣، ٨٥، ٨٧-٨، ٩-١١٨.

شاطبى، إبراهيم بن موسى اللخمى الغرناطى المالکى. (١٤٢٤ ق.). الموافقات في أصول الشريعة. تحقيق عبدالله دراز، بيروت: دارالكتب العلمية، جلد اول، چاپ سوم، ص ٣٨.

عبدالقادر، أحمد. (١٤٠٦ ق.). الغارة على الأسرة المسلمة. القاهرة: المختار الإسلامى، چاپ اول، صص ٤-١٥٣.

غزالى، ابو حامد محمد. (١٣٩٠ ق.). شفاء الغليل. تحقيق احمد كبيسى، عراق: احياء التراث الاسلامى، چاپ اول، ص ١٥٩.

غزالى، محمد. (١٤١١ ق.). قذائف الحق. دمشق: دارالقلم، چاپ اول، ص ٢٦٨.

فؤاد، عبدالكريم بن عبدالعزيز. (١٤٢١ ق.). قضايا المرأة في المؤتمرات الدولية، دراسة نقدية في ضوء الإسلام، رسالة مقدمة لنيل درجة الدكتوراه في الثقافة الإسلامية (غير مطبوعة). كلية الشريعة، قسم الثقافة الإسلامية، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية، صص ٤-٦.

محمد سالم، عطیه. (بی تا). *تنظیم النسل و موقف الاسلام منه*. المدينه المنوره: المكتبه العلميه، ص ۱۳۰.
مودودی، أبو الأعلى. (۱۴۰۴ ق.). *حركة تحديد النسل السعوديه*. جده: دارالسعوديه للنشر و التوزيع چاپ اول، ص ۱۷۴.

منابع انگلیسی:

Buchanan, PJ. (2000). *The death of the west*. New York, Thomas Dunne books, St. Martin's press, 15-20.

Malthus, TR. (1985). *An Essay on the Principle of Population*. London, Penguin books, 73-80.

Liagin, E. (1999). Impact International Magazine, Politic of Human Numbers. *New War after Cold War*. 29 (7): 8, 13.

یادداشت شناسه مؤلفان

محمد جمالی: دکترای فقه و حقوق، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: dm_jamali50@ut.ac.ir

مصطفی ذوالفقارطلب: دکترای فقه و حقوق، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، تهران، ایران.

سیداحمد هاشمی: دکترای علوم قرآنی و حدیث از دانشگاه بین المللی اسلامی مالزی، کوالالامپور، مالزی.

Historical Background of Global Population Control Program

Mohammad Jamali

Mostafa Zolfaghartalab

Syed Ahmad Hashemi

Abstract

Population control has been a serious issue for human societies throughout the history, particularly in recent years. Different schools of thought and many scholars have presented different opinions on this subject. Referring to the historical background of population control we have found that a group of religions, civilizations and laws such as the laws of Hammurabi and some thinkers of the Middle Ages, saw increase in population good for individual and community progress. On the other hand, some philosophers of ancient China (Confucius), and Greece (Plato and Aristotle) were in favor of balance in population (optimal population size). Nevertheless, Malthus and his followers - based on their commercial vision - looked at population from a political and experimental point of view. Therefore, the attention of Malthus was closely connected to the economic dimension. According to this view, the increase in population was an overload for the society. Malthus' theory was disputed in many ways, especially in terms of practice. In addition, increasing population records of some countries with economic growth such as the United Kingdom, United States of America, some European countries and Japan provided apparent reasons to deny his claim. After Malthus' theory was discredited, the Population Balance Theory was strengthened. This theory implies a balance between reducing the population due to promoting population control in some Western countries, and its natural increase in other countries. Optimization of the population according to supporters of this theory is also very important. Global Population Control is done aligned to this theory. Meanwhile, Islam is on the view of increase in the population. However, it allows its temporary control to reach an overall balance in

all aspects. This may vary in different circumstances of time and place. This vision is partly in line with the Population Balance Theory.

Keywords

Population Control, Malthus, the Balance of the Population, Islam, Population Increase